

This paper tries to explain the term "Seyyed" and this argument that if who was borne from mother who is "sayyed is seyed or not in Shieh jurisprudence. Of course all of them are the decedences of Holly Prophet and possesses the significant status and especial respect among Muslims and they have to regards their position, and their injunction are different with any others. However, the argument of this issue that if who are the childeran of the mothers from the "sadat" are "sadat" or not is an important question in jurisprudence. Because there are many injunctions and orders which should be regarded about "Saddat" in inheritance (Erth) and Ams (Sadaghat). Conclusion: There isn't any differences between men or women in *Nasab* and *siyadat* just in "Khoms" and *Zakat*"

Keywords: Seyyed, House Hold of Holy Prophet, Khoms, Mother

مقدمه

معنای سید و سادات:

«کلمه‌ی «سید»، عربی و در لغت به معنای آقا، سرور، خداوند، پیشوا، سردار، فاضل و حکیم است و در اصل به معنای کسی است که صاحب مجد و عظمت است. و به همین اعتبار، نسل پیامبر اسلام را سید می‌گویند. از سخنان ابن شهر آشوب به دست می‌آید که در قرن ششم هجری قمری کلمه‌ی سید رواج کامل داشت و اولاد پیامبر را سید می‌گفتند. تحقیقات نشان می‌دهد که در قرن چهارم و پنجم کلمه «سید» به همراه قرینه بر اولاد پیامبر اطلاق می‌شد و در قرن ششم بدون قرینه استعمال می‌گردید (ابن منظور، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۳۰؛ جوادی، احمد صدر و خرمشاهی، بهاء‌الدین و فانی، کامران (۱۳۷۵)، ج ۱، ص ۱۳۴؛ روضاتی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۲)

اطلاق عنوان سید در مناطق مختلف به افراد متفاوت است به عنوان مثال «در عصر حاضر، در ایران به بنی هاشم سید می‌گویند و به غیر آن به کسی سید نمی‌گویند. در حجاز کسانی را که از طریق امام حسین به پیامبر می‌رسند، سید

چالش های فقهی سرایت سیادت از طریق

مادر

زهرا گواهی^۱

استاد یار دانشگاه پیام نور مشهد

چکیده:

این مقاله بر آن است تا به تعریف سید و اشاعه سیادت از سوی مادر بپردازد. از آن جهت که سادات از نسل پیامبر اکرم هستند و از شان و جایگاه ویژه ای برخوردار می باشند. از طرفی احکام و دستورات خاصی در باره آنان در شرع مقدس وارد شده که لازم است شیعیان بلکه همه مسلمانان آن را رعایت کنند. از این رو روشن شدن این مساله که آیا کسانی که از جانب مادر سید هستند همان احکام و دستورات فقهی سادات را شامل میشوند یا خیر بحث مهمی در فقه است، زیرا این شناخت در موضوعاتی مثل خمس یا صدقه، دانستن این مطلب نقش کلیدی دارد. این مقاله به بیان نظرات فقها و دلایل آن می پردازد.

نتیجه: تفاوتی در انتقال نسب از پدر و مادر نیست بلکه تنها یک حکم فقهی خاص در باب خمس و زکات و صدقات است.

کلید واژه: سید، خاندان پیامبر اکرم (ص)، خمس، مادر

The Research in Jurisprudential Challenges about "Siyadat" from Mother to Her Generation

Zahra Govahi

Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Payame Noor University, Mashad

Abstract

¹ - Govahi.z@pnurazavi.ac.ir

سرپرستی رسول گرامی اسلام با عبدالمطلب بود به گونه ای که آن حضرت محبوب دل عبدالمطلب بود. «روزی عبدالمطلب با افراد خود نشسته بود و پیامبر کودک خردسال بود. عبدالمطلب به آن افراد گفت: «آئی اری آنه سیأتی علیکم یوم و هوسیدکم»، من به حقیقت می بینم که روزی می آید که او سید و سرور شمامی گردد (مجلسی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۳) این پیشگویی عبدالمطلب تحقق یافت و حضرت محمد (ص) سید و سالار همه شد. نسل پیامبر با دخترش حضرت فاطمه (س) ادامه یافت و فرزندان حضرت فاطمه فرزندان پیامبر هستند.

فرق بین سید و شریف:

«حافظ ذهبی در تاریخ خود نوشته است: اسم شریف بر تمام ذریه مبارکه سابقاً اطلاق می شد، چون فاطمین در مصر خلافت کردند منحصر نموده اند این لقب را به اولاد امام حسن و امام حسین (ع) چنان که در این زمان لفظ سید لقب مخصوصی است از برای فرزندان رسول خدا (ص) و در این زمان شریف را کسی نامند که از جهت مادر هاشمی و قریشی باشد و شریف را لقب سیادت نخوانند» (سیادت حسینی، مددی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰) مرحوم مجلسی نیز می فرماید «قال المراد بالقریشی منسوب الی النضر بن کیانه جد النبی و الساده الاشراف اجل هذه الطائفة؛ مراد از قریش کسانی هستند که منسوب به نضر بن کنانه جد پیامبر (ص) می باشند در حالی که سادات شریف ترین و بزرگوارترین این طایفه هستند یعنی سادات از قرشی بالاترند (مجلسی، ۱۳۸۶، ص ۵)

«امام حسن و امام حسین (ع) هر دو سید و شریف اند و این دو لقب به هر دوی آن بزرگواران اطلاق می شود. در زمان ماشاید به خاطر رواج واژه سید در میان عامه مردم و سهل بودن استعمال آن نسبت به شریف، دیگر کلمه شریف برای سادات اطلاق و استعمال نمی گردد (سیادت حسینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰) میرزا:

می گویند. در قسطنطنیه عموم مردم را سید می گویند و در آنجا کلمه سید دلالت بر هاشمی بودن ندارد. مامقانی می نویسد: در غیر حجاز کلمه سید به بنی هاشم و بنی عبدالمطلب اطلاق می شود. در کشورهای عربی شیعیان این کلمه را به اولاد هاشم و عبدالمطلب اطلاق می کنند ولی عرب غیر شیعه آن را در معنای لغوی آن بکار می برند (مامقانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۴۴)

«عبدالمطلب در میان مردم عرب با عنوان سیّد البطحاء و ابو السّاده العشره معروف بود و چون دارای شرف و سیادت بود، او را «سیّد» می نامیدند و در همان زمان تمام عرب، سیادت، سروری و زعامت او را پذیرفتند. قبیله قریش زعامت و سیادت او را قبول کردند و عرب دیگر هم او را به عنوان زعیم و رئیس پذیرفتند (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۲۲، ج ۱۲۳)، در کتاب نسب قریش که در قرن سوم نوشته شده این عبارت آمده است: «فکان عبدالمطلب سید قریش فی عصره لا ینزع السوّد (زبیری، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۰۵)

معنای این جمله به فارسی چنین است: پس عبدالمطلب در عصر خود سرور و زعیم بی رقیب قبیله ی قریش بود، «ابرهه برای تخریب کعبه با نیروهای خود در نزدیکی مکه استقرار یافت، عبدالمطلب به نزد ابرهه رفت، ابرهه در ضمن سخنانش، به عبدالمطلب گفت: یحقّ لک ان تکون سیّد قومک؛ تو را می سزد که سیّد و زعیم قوم خودت باشی (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۳۰) به این ترتیب، در آن عصر، در میان مردم، تنها عبدالمطلب را سید می گفتند و هر گاه این کلمه تنها و بدون قید یاد می شد، عبدالمطلب را شامل می گردید و عرب آن زمان به هر کسی سید نمی گفتند. توجه داشته باشیم که «اصل در سیادت و سید بودن، دارای مجد، شرف و عظمت بودن است و به نسل پیامبر اسلام، هم که اطلاق می شود به خاطر همین اصل است و کلمه سید در لغت به معنای کسی است که بالاتر از او کسی نیست (مامقانی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴) پس از وفات عبدالله پدر پیامبر و آمنه مادر پیامبر

تصلون ارحامکم». پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در این روایت به فراگیری نسب شناسی تأکید می فرمایند و آن را منشأ صله ارحام می دانند. قبل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، نسب شناسی در میان اعراب برای شناخت قبایل رایج بود، ولی در زمان صدر اسلام و پس از آن، با افزایش ذریه پیامبر صلی الله علیه وآله و اهمیت ویژه این خاندان، نسب شناسی خانواده پیامبر صلی الله علیه وآله از اهمیت خاصی برخوردار شد

انتساب سیادت از جانب مادر:

این بحث از دو جهت قابل بررسی است. ابتدا اینکه آیا نسب از مادر به فرزندان می رسد که در اینصورت فرزندان زن حقیقتاً فرزندان او محسوب می گردند و در اینصورت نسب انا به مادر می رسد پس سیادت نیز که نسب است از طریق مادر به فرزند می رسد. دوم اینکه در صورت انتساب از سوی مادر آیا احکام سادات برتی آنان نیز جاریست یا خیر؟

امر مسلمی است که نسب از طریق پدر و مادر به طور یکسان به فرزندان می رسد و این یک واقعیت بیولوژیکی است که مورد تایید علم و عرف است و شرع هم بر آن صحنه می گذارد. و استثنا بردار نیست. این نسب در فرزندان زن و فرزندان فرزندان او به همین ترتیب ادامه می یابد. به همین دلیل احکام فقهی مانند محرمیت، ارث، نفقه و حقوق والین در آنان جریان می یابد. اما متأسفانه شعری جاهلی در میان فقها مشهور شده و برخی به استناد آن نسب از جانب دختر را نفی کرده اند. در این فرزندان و نوادگان دختری را منتسب به جد نمی دانند و نسل دختر را قطع شده می پندارند.

بنونا بنوا أبناءنا و بناتنا بنوهن أبناء الرجال الأبعاد
پسران ما پسران پسران ما هستند، و پسر دختران ما،
فرزندان مردان بیگانه اند
بدیهی است مضمون این شعر مورد قبول عقل و نیز کتاب و سنت نیست از این رو ایه الله بروجردی می فرماید

«میرزا» مخفف میرزاده و امیرزاده است این کلمه در زمانهای قبل از القاب شاهزادگان و کاتبان بود.

«کلمه «میرزا» اگر در آخر اسم می آمد به معنای شاهزاده و اگر در اول اسم می آمد به معنای نویسنده، حسابدار و منشی بود. در عهد صفوی به اولاد پیامبر کلمه ی میرزا را اطلاق می کردند ولی در زمان ما میرزا دلالت بر هاشمی بودن ندارد.

همچنین «میرزا» به معنای شریف و پاک نژاد هم می باشد ولی در زمان حاضر «میرزا» بیشتر برای احترام به اول نام اشخاصی که مادرشان علویه (سیده) باشد اضافه می شود، یعنی کسانی که از جانب مادر به خاندان رسالت منسوب هستند. البته در قدیم در ایران به کسانی که مادرشان سیده بود (شریف) هم گفته می شد ولی «شریف» در عرب به افرادی اطلاق می شود که از جانب پدر از نسل پیغمبر صلی الله علیه وآله باشند (روضاتی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۲)

راههای شناخت سادات:

۱- شجره نامه:

از قدیم در بین سادات مرسوم بود که برای خود شجره نامه ای داشته باشند یعنی نوشته ای معتبر که اسامی اجداد آنها تا ائمه علیهم السلام در آن ثبت و ضبط می شد و مورد تایید قرار می گرفت.

۲- دانش نسب شناسی (علم الانساب)

علم انساب از تعیین نسب مردم و روش های بررسی و تحقیق آن سخن می گوید و غرض آن، پیش گیری از خطا در تعیین نسب اشخاص است و چون علم انساب، مبنای شرعی، عرفی و اجتماعی بعضی از مسایل مهم می باشد، لذا از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام روایات متعدد و سفارشات بسیاری در مورد اهمیت پرداختن به علم نسب شناسی وجود دارد که من به چند روایت اشاره می کنم؛ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرمایند: «تعلموا من انسابکم ما

بوده که معمولاً مسولیت جنگاوری، دامداری، شکار و مشارکت در اقتصاد خانواده و قبیله با پسران بوده و نقش بیشتری داشتند به علاوه خود و فرزندانشان در خانواده و قبیله می ماندند اما در مورد دختران که به خصوص در اکثر موارد ازدواج دختران در سنین پایین صورت می گرفته است با ازدواج به خانواده یا قبیله شوهر منتقل می شدند و برای آنان سود آوری و منفعت داشتند نه برای والدین خود. مخصوصاً اگر به قبیله در دوردست یا متخاصم وارد می شدند و ارتباط خود و فرزندانشان مدتها با والدین قطع می شده است. امکان دارد این شعر حاکی از غلو و مبالغه گویی باشد همانطور که پیامبر گرامی فرمود: "انت و مالک لایبک" تو و مالک از آن پدرت هستی (باب ۷۸ از ابواب مایکتسب به حدیث ۱ از کتاب التجاره) به طور کلی روایاتی که فرزند رانها از صلب پدر میدانند (مانند احادیث و سایل الشیعه، باب ۱۴ از ابواب مایحرم بالمصاهره، حدیث ۱۸ از کتاب النکاح) بسیار ضعیف است و با آیاتی (مانند: طارق/ ۷: یخرج من الصلب والترائب، دهر/ ۲: نطفه امشاج نبتلیه) و احادیث بسیاری رد می شود* جالب است علامه حلی تأیید می کند که نسب از جانب پدر است چنانچه وقتی گفته می شود "تمیمی" یعنی از جانب پدر بعهه قبیله بنی تمیم میرسد و "حارثی" به کسی می گویند که از جانب پدر به قبیله حارث منسوب می شود و برای تأیید سخن خود به شعر معروف جاهلی تمسک می جوید.

"وقتی از مرحوم سید مرتضی، این بزرگوار در باره شعر جاهلی سؤال کردند در جواب فرمود: که فرزند دختر را فرزند حقیقی انسان هستند نه مجازی و افکار جاهلی را اسلام محو کرده است. و گفته است نگوید زنها فقط وعاء و ظرفند و نگوید فرزند پسران ما فرزند ما هستند اما فرزند دختر را فرزند مردم بیگانه اند، این شعر راکه در جاهلیت به عنوان یک شعر رسمی بود اسلام محو کرد و فرمود نگوید: «بنونا بنو ابنا و بناتنا بنوهن ابنا الرجال الاباعد». پسران ما پسران پسران ما هستند، و پسر دختران

" آیا می توان به قول شاعری مجهول الهویه کتاب خدا و سنت رسول را رد کرد. با این کار در واقع عقل سلیم را با تخیلات شعری محکوم کرده ایم (بروجردی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴)

آیه الله مکارم شیرازی بعد از نقل این مطلب خود ادامه می دهند:

"از ایه (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمَنْ ذُرِّيَّتَهُ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)* و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کُلُّ مِنَ الصَّالِحِينَ* و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط و کُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ* (انعام/ ۸۴ و ۸۵ و ۸۶)

و اسحاق و یعقوب را به او [= ابراهیم] بخشیدیم؛ و هر دو را هدایت کردیم؛ و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهی مو (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه از صالحان بودند. و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم

روشن می شود که حضرت عیسی (ع) از طریق مادر به حضرت ابراهیم منتسب می شود. ظاهراً اعراب جاهلی نقش زن را ظرفی برای نگهداری نطفه پدر می دانستند. این تفکر عمدتاً از سوی دشمنان و مخالفان اهل بیت برای تضعیف فضائل و شخصیت آنان مطرح می شود. چون اینان خود را از پسران رسول خدا دانسته و نسبت به اهل بیت که از سوی مادر یعنی فاطمه زهرا س به پیامبر (ص) منتسب می شدند بیان می داشتند فرزند دختر فرزند واقعی نیست پس نسب اهل بیت به پیامبر (ص) نمی رسد. حال اینکه این امری غیر واقعی است و انکار آن در واقع مساله سیاسی از ناحیه خلفای جائز و طرفداران آنها برای از بین بردن حق و منزلت اهل بیت بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۵۹) شاید هم دلیل اعراب جاهلی این

صالحان هستند. (انعام/۸۴-۸۵) به هارون گفتم: ای هارون! پدر عیسی کیست؟ گفت: عیسی پدر ندارد. گفتم: پس چطور از نسل حضرت ابراهیم به حساب آمده است؟ پس بدان خداوند عیسی را از طریق مادر به نسل حضرت ابراهیم ملحق ساخته است. ما هم از طریق مادرمان از نسل و ذریه‌ی پیامبر اسلام محسوب می‌شویم». (فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۵۳۰)

۱- «در تفسیر عیاشی آمده است: روزی حجاج کسی را دنبال یحیی بن معمر فرستاد. یحیی نزد حجاج حاضر شد. حجاج گفت: شنیده‌ام تو گمان می‌کنی که حسن و حسین پسران پیامبر هستند و این را از قرآن می‌گویی در صورتی که من قرآن را از اول تا آخر خوانده‌ام ولی این مطلب را در آن ندیده‌ام. یحیی گفت: شما سوره انعام را نمی‌خوانی؟! در سوره انعام آمده است: «و من ذرّیته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کلّ من الصالحین» مگر عیسی در این آیه از نسل و ذریه‌ی ابراهیم شمرده نشده است؟! حجاج گفت: درست می‌گویی. این آیه را خوانده‌ام». (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۲۶۱)

۱- «ابو جارود می‌گوید: امام باقر(ع) فرمود: ای اباجارود! اینها درباره‌ی حسن و حسین به شما چه می‌گویند؟ گفتم: به ما می‌گویند: حسن و حسین فرزندان پیامبر نیستند. امام فرمود: شما چگونه برای آنان دلیل می‌آورید؟ گفتم: ما با آیه‌ی «... و من ذرّیته داود و سلیمان...» استدلال می‌کنیم. امام فرمود: آنان در جواب شما چه می‌گویند؟ گفتم: آنان می‌گویند: پسر دختر، فرزند نامیده می‌شود ولی این فرزند صلبی نیست. امام فرمود: شما به آنان چه می‌گویید؟ گفتم: ما آیه «ندع ابناثنا و ابنائکم...» (آل عمران / ۶۱) را برای آنان می‌خوانیم که پیامبر به حسن و حسین، پسر اطلاق کرده است. امام فرمود: آنان چه می‌گویند؟ گفتم: آنان می‌گویند: در زبان عربی و در میان مردم عرب، به پسران دیگران، «پسرم» اطلاق می‌کنند. (پسر، پسر توست ولی

ما، فرزندان مردان بیگانه‌اند. مرحوم سید مرتضی فرمودند این شعر باطل است و فرزندان ما فرزندان ما هستند خواه از طرف ابناء باشند و خواه از طرف بنات، لذا ایشان می‌فرمایند: فرزند دختری حقیقتاً فرزند است. حالا اگر در بعضی از موارد فقهی استثنا شده آن روی اصل دیگری است که آمده و کمتر عمومی است که تخصیص نخورده باشد و کمتر مطلق است که تقیید نیافته باشد و در غیر موارد تخصیص حکم در عمومیتش باقی است». (سید الشریف المرتضی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۷۶)

موافقین با انتساب از سوی مادر بیان داشته اند که پیامبر اکرم (ص) در مورد حسنین (ع) فرمود: «هذان ابنا ای امامان! این دو فرزندان من و امام هستند» پس کسی در این مسأله تردید ندارد که همه‌ی فرزندان فاطمه زهرا(س)، فرزندان پیامبر اسلام هستند. بر این اساس هر کس که نسبتش به فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌رسد، از نسل پیامبر اسلام و جزو سادات است. برای روشن تر شدن این مسأله به چند روایت اشاره می‌شود:

۱- «حضرت امام موسی بن جعفر(ع) فرمود: روزی به مجلس هارون الرشید رفتم. هارون از من سؤالهایی کرد. یکی از آن سؤالها این بود که شما چطور خودتان را فرزند پیامبر و از نسل او می‌دانید در صورتی که پیامبر فرزند پسر نداشت و نسل انسان با فرزند پسر می‌ماند نه دختر؟! در جواب او گفتم: خداوند در قرآن می‌گوید: «و وهبنا له اسحاق و یعقوب کلاً هدینا و نوحا هدینا من قبل و من ذرّیته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین*» و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کلّ من الصالحین» ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را هدایت کردیم و نوح را از پیش هدایت کرده بودیم و از نژاد او داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را. مانیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم و نیز زکریا، یحیی، عیسی و الیاس را که همگی از

مساله ای که در میان فقها وجود دارد این است که احکام مربوط به کسانی که از پدر و مادر یا تنها پدر سید هستند با کسانی که از مادر سید هستند متفاوت است. ولی کسی که پدرش سید باشد علاوه بر این که سید نسبی است خمس هم می توان به او داد (در صورت فقیر بودن) در نتیجه بین کسانی که فقط مادرشان سید است با کسانی که پدر یا والدین آنها سیدند از نظر نسبی و سیادت فرقی نیست ولی از نظر پاره ای از احکام فقهی هم چون تعلق خمس مسئله تفاوت دارد. بنابراین، سیادت؛ یعنی انتساب به خاندان نبوت. این انتساب تفاوتی ندارد که از جهت پدر باشد و یا مادر. بنابر این حتی اگر یکی از اجداد مادری نیز از سادات باشند شرافت سیادت برای همه نوادگان محفوظ است البته سیادت از نظر فقهی احکامی دارد مانند حرمت دریافت کفاره و زکات و جواز دریافت خمس، که این احکام بنابه دلایل خود اختصاص به کسانی دارد که از طرف پدر منسوب باشند. و این صرفاً یک حکم فقهی است که در خصوص زکات و خمس آمده است، یعنی از یک مال نمی توانند استفاده کنند و از مالی دیگر می توانند استفاده کنند. گرچه مرحوم سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه فتوا داده است که اگر کسی از طرف مادر هم به بنی هاشم انتساب داشته باشد خمس به او تعلق می گیرد و بعضی از فقهای دیگر نظیر صاحب حدائق هم این فتوا را پذیرفته اند اما معروف بین امامیه آن است که فقط در صورتی از خمس می تواند استفاده کند که انتسابش از طرف پدر باشد و فتوای معمول فقهای ما هم همین است». (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۷۶)

آرای فقها در باره سیادت از جانب مادر:

همانطور که گفته شد علامه حلی این انتساب را حقیقی نمی داند (حلی، ۱۳۲۳ ق، ج ۳، ص ۵۲) اما سید مرتضی این انتساب را حقیقی دانسته و بیان می دارد هر کس مالی را برای حضرت فاطمه سلام علیها وصیت کند به اولاد او می رسد زیرا حقیقه اولاد ایشان محسوب می شوند و اگر

شخص دیگری به این پسر تو می گوید: پسر فلان چیز را بیاور) امام فرمود: ای ابا جارود! از کتاب خدا برایت آیه ای می گویم. خداوند می گوید: «حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم...». (نساء/ ۲۳) تو از آنان پرس آیا پیامبر می تواند دختران حسن و حسین را بگیرد؟ اگر گفتند: می تواند، دروغ می گویند و اگر بگویند نمی تواند دختران حسن و حسین را بگیرد، در این صورت ثابت می شود که حسن و حسین فرزندان صلبی پیامبر هستند». (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۷، ج ۹۳)

«بنابراین زنی که از نسل پیامبر است، همه ی فرزندان او نسل پیامبر و سید هستند گرچه شوهرش سید نباشد و در نتیجه انسان از طریق مادر هم سیادت پیدا می کند. یادآوری: توجه داشته باشیم ساداتی که مستحق خمس هستند و زکات واجب بر آنان حرام است، ساداتی هستند که پدرشان سید است. فتوای مشهور فقهاء چنین است». (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۹۰)

باید توجه داشت اهل تسنن نیز می توانند سید باشند ولی عمده فضیلت هایی که در روایات وارد شده برای سادات از اهل ایمان می باشد. گرچه ساداتی از اهل سنت که دشمن با اهل بیت نباشند و از روی علم و غرض با مذهب شیعه دشمن نباشند و در حد استضعاف دینی باشند نیز دارای احترام سیادت علاوه بر احترام مسلمان بودن می باشند.

با توجه به مطالب گفته شده به خوبی روشن میشود که: اولاً: «امامان که سید شمرده می شوند فقط به این جهت نیست که فرزندان فاطمه زهرا (س) هستند بلکه خود امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون نسبتش به هاشم می رسد سید شمرده می شود، پس امامان هم از طرف مادری سید می باشند و هم از طرف پدری.

ثانیاً: فرزندان زن سیده نیز از نظر نسبی سید شمرده می شوند لذا در عرف به آنها میرزا می گویند، ولی از نظر فقهی خمس به آنها داده نمی شود، هر چند سید نسبی هستند.

ارثی به حضرت برسد به فرزندان ایشان می رسد. (سید الشریف المرتضی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲۸)

احکام منتسبین از جانب مادر:

بحث دوم این است که آیا کسانی که مادر آنان سید است از سادات و فرزندان حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها محسوب میشوند و احکام سیادت را دارند؟

علامه حلی (حلی، همان) در المختلف بیان داشته: "اختلف فی استحقاق من امه هاشمیه وابوه غیر هاشمی.

فاختار الشیخ فی مبسوط (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۲) والنهایه (همان، ۳۸۵ - ۴۶۰ هـ، ص ۱۹۹) لمنع من الخمس وجوز له ان یأخذ الزکاه واختره ابن ادریس (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۹۶) و ابن حمزه" (خمینی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۶)

ایه الله سید محمد کاظم یزدی خمس را برای آنان غیر جایز و زکات را حلال می داند. (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۱۵)

شهید ثانی می گوید: استعمال اعم از حقیقت و مجاز است به خصوص که معارض داشته باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸۲)

مقصود وی از معارض روایتی است که از امام هفتم (ع) نقل شده که فرمود: «من کانت امه من بنی هاشم و ابوه من سایر قریش فان الصدقات تحل له و لیس له من الخمس شیء فان الله یقول: ادعوهم لأبائهم» (نوری طبرسی، ۱۴۰۹)، ج ۶، الباب ۳۰ من ابوالمستحقین الزکاه؛ طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۲۸ و ۳۶۶؛ الکلینی الرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۵۳؛ احزاب/۵)

هرکس مادرش از بنی هاشم و پدرش از سایر قریش باشد زکات برای او حلال است و از خمس چیزی برای او نیست زیرا خداوند می فرماید: آن ها را به نام پدرشان بخوانید.

«فتوای مشهور و معروف بین امامیه (شهرت فتوایی و عملی) این است که برای استفاده از خمس باید از طرف پدر منسوب باشند و البته صدر روایت مرسله حجت و

مورد فتوا است اما تعلیل به آیه کریمه تام نیست. پس منسوبین از طرف پدر می توانند از خمس استفاده کنند و زکات بر آن ها حرام است مگر زکات سادات. ائمه اطهار (ع) نیز از جانب پدر منسوب به بنی هاشم هستند. البته این دلیل شرافت سادات نمی شود چون اینکه بتواند انسان از مالی استفاده کند امتیاز نیست تنها حکم فقهی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۱۷ و ۱۴۱۸)

(...اگر کسی از مادر منسوب باشد خمس برای او حلال نیست و زکات حلال است و فرقی ندارد که منتسب به علی (ع) عقیل بن ابوطالب و یا عباس بن عبدالمطلب باشد. بهتر است به کسی داده شود که از فاطمین [اولاد حضرت زهرا (س)] باشد زیرا علقه و ارتباط کاملتری با پیامبر اکرم دارد) (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۱۵، فی قسمه الخمس)

آیه الله مکارم شیرازی: مشهور اصحاب امامیه آنان را مستحق خمس نمی دانند نه از ان جهت که نسب را از جانب پدر می دانند بلکه دلیل خاص برای آن دارند "مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۴۵۹" از جهاتی حکم سید را دارند و از جهاتی ندارند، خمس نمیتواند بگیرند و از لباس مخصوص سادات نمیتواند استفاده کنند اما از جهاتی شرافت سیادت دارند. "مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ج ۳، ص ۱۲۱)

آیه الله مکارم شیرازی در تحلیل نظریه سید مرتضی بحث مبسوطی دارد و معتقد است که سید مرتضی تنها بر جریان نسبت و سیادت از سوی مادر تأکید دارد نه آن که از کلام او معارضه با روایت استنباط شود. ایجاد و بحث مخلوط شده است.

ایشان می نویسد: از تفحصی که در کتاب های سید مرتضی داشتم فتوای ایشان و صراحت به اینکه خمس شامل سادات منسوب از مادر نمی شود ندیدم بلکه ایشان تنها تأکید می ورزد منسوبین از سوی مادر سادات حساب می شوند. نسبتی هم که به ابوحمزه داده شده قطعی و

محمد، اقریاء الرسول... گرچه عامند اما به اندازه عناوین اولی قوی نیستند.

اگر سوال شود که بنی شامل اولاد مذکر و مونث است و فقط شامل اولاد مذکر نمی شود جواب می دهیم بین مسأله نسب و خویشاوندی در رحمو بین مسأله قبیله و طائفه تفاوت است. عرف حکم می کند در مسأله اول فرق بین انساب مادری و پدری نیست چون بحث از خون و نطفه است اما در دومی قبیله و طائفه دائر مدار پدر است. زیرا بنی هاشم یعنی کسانی که از سوی پدر منتسب به هاشمند زیرا زن هرگاه ازدواج می کرد و وارد قبیله دیگری می شد به نام آن قبیله خوانده می شد حتی هم اکنون زنی که ازدواج می کند فرزندان او با نام پدر خوانده می شوند. در تمام جوامع چنین است و اختصاص به عرب و عجم ندارد حتی در کشورهای عربی هر فرد را به نام پدرش می نامند مانند سلیمان محمود که اولی نام خودش و محمود نام پدرش است. پس احکامی که دائر مدار طائفه و قبیله ها شده حتما باید از جانب پدر انتساب صورت گیرد.

نتیجه آن که "ادعوا لأبائهم" نامیدن افراد به نام پدرانشان است نه اینکه نسب را از سوی مادر نفی کند. با دقت در کلام صاحب حدائق مشخص می شود قسمی از اقوال که فرزند دختر را فرزند می دانند مانند بحث موراثت، اوقاف، وصایا، اصولا از محل کلام خارجند. بلکه بحث تنها در خمس است. دسته دیگری از اقوال ناظر بر آنند که منسوبین به پیامبر اکرم (ص) حقیقتا فرزندان ایشانند نه مجازا که این بحث نیز خارج از کلام است.

تنها می ماند بحث از عدم تعلق خمس به منسوبین از سوی مادر که در مرسلع حماد بر آن تءکید شده است. نکاتی در این مآله است. اولاً این مرسلع با عمل اصحاب و با شهرت جبران شده است. ثانیاً این حدیث اصل نسب حقیقی را نفی نمی کند که با کتاب خدا مخالفت کرده باشد بلکه ناظر بر نسب اجتماعی و طائفه ای است. سوماً اهل سنت احکام فرزند را بر فرزند دختر

مسلم نیست و در "وسیله" ایشان مخالفتی دیده نمی شود. تنها اختلاف نظر به سید مرتضی نسبت داده شده است. اما صاحب حدائق اختلاف در مسئله را به فقهای بسیاری نسبت داده است از جمله قطب راوندی، فضل شاذان، و فاضل مقداد نیز آن را به شیخ بحرانی (مشهور به معاصر) نسبت داده است و نیز مولی احمد اردبیلی، میر محمدباقر داماد، محمد صالح مازندرانی، سید محدث فقیه الله جزائری و شیخ صالح بحرانی به لین نظر تمایل یافته اند. و ادامه می دهد که این علما در بحث میراث و وقف و مانند آن تصریح به این داشته اند که فرزند دختر حقیقتا فرزند به حساب می آید نه آنکه به حکم خمس برای سادات اشاره ای داشته باشد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۳۹) محقق قمی در غنایم نیز قول مخالف را از آن سید مرتضی و ابن حمزه می داند. دلایل مشهور فقها بر عدم تعلق خمس به سادات از سوی مادر عبارت است:

۱- مرسله حماد بن عیسی (که این ارسال با عمل اصحاب جبران شده است). از امام موسی کاظم (ع) که بیان شد. فتوای فقها در باب های دیگر فقهی مانند نکاح و ارث بر عوم قرار گرفته اما در واقع بر خصوص استناد می کند. پس باید دلیل محکم و صالی برای آن وجود داشته باشد.

۲- در مصباح الفقیه این دلیل تأیید می شود به اینکه اگر انتساب به بنی هاشم از جانب مادر موجب حرام شدن صدقه و مباح بودن خمس می شود باید از صدر اسلام تاکنون بر حفظ نام و نسب این افراد اقدام می شد تا حرامی صورت نگیرد. حال آنکه همواره بر حفظ منتسب از سوی پدر همت گماشته شده است.

۳- در برخی روایات که در کتاب الزکاة وارد شده بنی هاشم و بنی عبدالمطلب آورده شده است و این عنوان صدق نمی کند مگر بر کسانی که از سوی پدر به هاشم و عبدالمطلب منتسب باشد و عناوین عامی و مانند آه

آیه الله فاضل لنکرانی: خیر، احکام فقهی سید را ندارند اگرچه از ذریه محسوب میشوند.

آیه الله بهجت: احکام سیادت را ندارند.

آیه الله تبریزی: موضوع خمس کسی است که هاشمی یعنی منسوب به هاشم از جانب پدر باشد.

آیه الله سیستانی: سادات سزاوار احترام خاص هستند ولی مستحق خمس نیستند.

آیه الله صافی گلپایگانی: از فرزندان آن حضرت محسوب میشوند ولی احکام خاص متسبین از طریق پدر به جناب هاشم را ندارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۲۱؛ سید الشریف الرضی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲۸).

*پرسش: از آنجا که حضرت محمد (ص) امامان را فرزندان خود می خواندند و ما نیز بر این اساس امامان (ع) را پسر رسول خدا (ص) می دانیم، نسبت خونی و فرزندی از سوی مادر نیز منتقل می شود، ولی چرا اگر مادر سیده و پدر غیر سید باشد، آن فرد را سید نمی دانند؟

پاسخ

در پاسخ لازم است دو عنوان «سید» و فرزند «ولد» از یکدیگر تمیز داده شوند. عنوان ولد یا فرزند هم بر فرزند پسر و هم بر فرزند دختر اطلاق می شود، همان گونه که به حسنین علیهما السلام فرزندان رسول خدا (ص) اطلاق می گردد و بهمین اعتبار بر کسانی که از طریق مادر به سلسله شریفه سادات وصل می گردند، عنوان فرزند رسول خدا (ص) قابل اطلاق است، اما عنوان سید بر کسی اطلاق می گردد که نسب او از طریق پدر به جناب هاشم جد گرامی حضرت رسول (ص) برسد و احکام مخصوص سادات فقط شامل این دسته افراد است. (پایگاه اطلاع رسانی حوزه علمیه،

آیه الله جوادی آملی: گاهی در زمینه تساوی حقوق زن و مرد، مطرح می شود که اگر بین زن و مرد تفاوتی نیست و پدر و مادر یکسان اند، چرا در مسئله سیادت و انتساب به

جاریمی کنند تنها برخی از معاندین ائمه (ع) را با قصد انکار فضیلت آنها به پیامبر منتسب نمی کند.

مطلبی باقی می ماند که بنابر مطالب فوق بنی هاشم چه کسانی هستند؟

صاحب جواهر می گوید: اجماع محصل و منقول واقع شده که مستحقین زکات مطلق بنی هاشم هستند چه علوی باشند چه عباسی چه عقیلی و چه غیر آن ها. (نجفی، ج ۱۶، ص ۱۰۴)

نا گفته نماند که فرزندان هاشم منحصر در عبدالمطلب است که فرزندان او ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ نفر بودند اما ۵ فرزند از او باقی ماند به نام های عبدالله، ابوطالب، عباس، حمزه، زبیر، ابوطالب و عبدالله نسلشان بواسطه ازدواج حضرت حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) یکی شد. فرزندان عقیل را کسی نامی از آن ها نبرده است و از حمزه و زبیر هم نسلی باقی نماند.

پس اینکه سیادت امری معنوی است که بواسطه وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) اعتبار یافت هاست (زیرا ایشان بذاته سید و سرور است و سیادت و بزرگی هاشم بواسطه انتساب به ایشان است و نه برعکس، و این سیادت در فرزندان پیامبر (ص) تا روز قیامت باقی می ماند.

سیادت عبدالله و عبدالمطلب و هاشم از اثر نوارنی وجود پیامبر است زیرا صلب آه حاملان نور وجود حضرتش بوده است... و این نور در اولاد فاطمه (س) به حد اتم می رسد پس سزاوار است سهام آنان بیشتر باشد و چه بسا سادات رضوی بر بقیه شرافت بیشتری داشته باشند سپس سادات موسوی سپس سادات حسینی و سپس سادات حسنی هر کسی که علقه بیشتری با ائمه (ع) دارد. (نجفی، ج ۱۶، ص ۱۰۵)

« آیه الله خامنه ای: گرچه منتسبین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف مادر نیز از اولاد آن حضرت محسوب میشوند ولی ملاک ترتب آثار و احکام شرعی سیادت، انتساب از طرف پدر است.

طرف مادر سید بود، می‌تواند زکات بگیرد، ولی خمس به او تعلق نمی‌گیرد. بعد ذیل این روایت به آیه «ادعوهم لابائهم» (احزاب/ ۵) استشهد شده است گرچه این تعلیل تام نیست، ولی صدر روایت مرسله حجت و مورد استناد و فتوا قرار گرفته است. زاین‌رو مرحوم سید مرتضی فرمود: «فرزندان دختری، فرزند حقیقی انسان هستند؛ نه مجازی و افکار جاهلی را اسلام محو کرده است». نیز گفته است: «نگویید که زنها فقط وعاء و ظرف‌اند و نگویند که فرزندان پسران ما فرزندان ما هستند، اما فرزندان دختری فرزندان مردم بیگانه‌اند» (سید الشریف الرضی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۷ - ۲۵۷) ایشان می‌فرماید: فرزند دختری حقیقتاً فرزند است. اگر در بعضی از موارد فقهی استثنا شده است، براساس اصل دیگری است و کمتر عامی است که تخصیص نخورده باشد و کمتر مطلق است که تقیید نیافته باشد و در غیر موارد تخصیص، حکم در عمومیتش باقی است. پایان سخن بهشتیان (یونس/ ۱۰)، آغاز کتاب خداست: «الحمد لله رب العالمین حمد/ ۲» (، جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۳، صص ۳۵۶-۳۵۹)

نتیجه‌گیری

در تمام این ابواب فقهی فرقی میان سیادت از سوی مادر یا پدر نیست و در خصوص خمس و زکات هم که تفاوت قائل شده‌اند، به دلیل شهرتی است که بین فقها وجود دارد، و اساس این شهرت روایت مرسله‌ای است که در آن روایت آمده است: اگر کسی از طرف مادر سید بود می‌تواند زکات بگیرد ولی خمس به او تعلق نمی‌گیرد. بعد در ذیل روایت مرسله به آیه کریمه «ادعوهم لابائهم» (احزاب/ ۵) استشهد شده است. پس همه کسانی که از طریق مادر با رسول اکرم صلی الله علیه وآله وائمه اطهار علیهم السلام پیوند داشته باشند از ذریه و فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله محسوب می‌شوند و با توجه به این مطلب که علاوه بر سادات بسیاری از شیعیان هم حداقل یکی از مادرهایشان از نسل فعلی یا نسل‌های

پیامبر گرامی اسلام علیه آلاف التحية والثناء کسانی که از طریق مادر به پیامبر منتسب‌اند، سید محسوب نمی‌گردند و احکام فقهی از قبیل خمس و امثال آن بر اینها مترتب نیست؛ با اینکه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از طرف حضرت زهرا سلام الله علیها به پیامبر منسوب‌اند؟ آیا این نشانه ممتاز بودن قشر مردها در مقایسه با زنها نیست؟ در این باره باید گفت که این یک حکم فقهی خاص در باب خمس و زکات است؛ زیرا اگر فقط پدر سید باشد، دختر یا پسر او سید به شمار می‌آیند؛ یعنی می‌توانند از خمس استفاده کنند و زکات بر آنها حرام است، مگر زکات سادات، ولی اگر زن سید بود، پسر یا دختر او این حکم را ندارند؛ یعنی از یک مال نمی‌توانند استفاده کنند و از مالی دیگر می‌توانند بهره‌برند. البته مرحوم سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه فتوا داده است که اگر کسی از طرف مادر هم به بنی‌هاشم انتساب داشته باشد، خمس به او تعلق می‌گیرد و بعضی از فقهای دیگر نظیر صاحب حدائق این فتوا را پذیرفته‌اند، اما بین امامیه معروف است که شخص سید فقط در صورتی از خمس می‌تواند استفاده کند که انتسابش از طرف پدر باشد و فتوای معمول فقهای ما هم همین است. در بسیاری از مسائل فقهی، فرقی بین زن و مرد از نظر انتساب سیادت نیست؛ مثلاً در اصل محرمیت هیچ فرقی نیست؛ خواه انسان از طرف مادر سید باشد یا از طرف پدر. محرم شدن با پیامبر گرامی اسلام و حضرت صدیقه طاهره و ائمه اطهار صلوات الله وسلامه علیهم برای کسانی که ارتباط نسبی از طرف مادر دارند، با آنها که از طرف پدر نسبت دارند، یکسان است. در مسئله حرمت نکاح هم فرق نمی‌کند. این مسئله غیر از محرمیت است؛ چون هر جا محرمیت است، حرمت نکاح هم هست؛ اما هر جا حرمت نکاح باشد، شاید محرمیت نباشد؛ بنابراین در همه این ابواب فقهی فرقی نیست و در خصوص باب خمس و زکات هم که تفاوت قائل شده‌اند، به جهت شهرتی است که میان فقهاست و اساس این شهرت، روایت مرسله‌ای است که در آن آمده است: اگر کسی از

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل شیععه و مستدرکها، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج شانزدهم، ۱۳۸۰ حلّی، مختلف الشیععه، تهران، انتشارات نینوا، ۱۳۲۳ ق. حسن آبادی، ابوالفضل، سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ج دوم، ۱۳۸۷.

حسینی میلانی، علی، خلاصه الفقه، مشهد، حقایق اسلام، ج اول، ۱۳۸۷.

حاج سید جوادی، احمد صدر و خرمشاهی، بهاءالدین و فانی، کامران، دائرة المعارف تشیع، تهران: نشر شهید سعید محبی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

خامنه ای، علی، اجوبه الاستفتائات، بیروت، دارالوسیله، ج اول، ۱۴۱۵ ق.

خویی، ابوالقاسم، نعجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، قم، مکتبه امیرالمومنین، ج سوم، ۱۳۵۶.

دوانی، علی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج سوم، ۱۳۶۳.

ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلا، بیروت، دارالاولیاء، ج دوم، ۱۳۵۵.

روضاتی، محمد علی، جامع الانساب، اصفهان، مهر آیین، ج اول، ۱۳۳۵.

زبیری، عبدالله بن مصعب، سنن قریش، نجف، مکتبه الحیدریه، ج هشتم، ۱۳۸۵.

سید الشریف الرضی. نهج البلاغه تصحیح: صبحی صالح. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

سعیدی زاده، رسول، واکاوی اقلیمی خاندان های سادات ایران، وقف میراث جاویدان، ش ۶۱، بهار ۸۷.

سیادت حسینی، عباس، مددی، علی، در پنهان، شمه ای از فضائل السادات، تهران، سمیع، ج اول، ۱۳۸۳.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج چهاردهم، ۱۳۸۵.

گذشته از سادات بوده پس می توان ادعا کرد غیر از سادات بسیاری از شیعیان دیگر هم از طریق یکی از مادرایشان از ذراری پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله می باشند اگر چه نسب آنها در تاریخ سجلی شان ثبت نشده باشد. در هر صورت بجاست کسانی که از طرف مادر سید هستند نیز از احترام واکرام برخوردار باشند و دریافت نکردن خمس وزکات، تاثیری بر این مساله ندارد.

از آنجا که افتخار پیامبر اکرم (ص) به کثرت وبرکت در نسل ایشان به ویژه نسل حضرت زهرا (س) می باشد که در واقع کوثر بودن به همین معناست به مراجع ثبت احوال ودستگاهای مربوطه پیشنهاد می شود فرزندان سادات از پدر یا مادر را با پیشوند سید، سیده و بی بی و امثال آن در شناسنامه وکارت ملی ثبت نمایند آن گونه که در گذشته مرسوم بوده است تانسل سادات همچنان شناخته شده بمانند وعظمت کوثر بودن حضرت زهرا سلام علیها معلوم ومحفوظ بماند.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۵ ق.

ابن ادريس حلی، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

امین، محسن، اعیان الشیععه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ج سوم، ۱۴۰۳ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج اول، ۱۴۰۵ ق.

بروجردی، سیدحسین. جامع احادیث شیععه. مترجمان: احمد اسماعیل تبار، سیداحمدرضا حسینی، محمدحسین

مهوری. تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۹۰.

جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، قم، نشر اسرا، ج سوم، ۱۳۸۲.

موسوی خمینی، روح الله، استفتائات امام خمینی، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.

-----، تحریر الوسیله، تهران، نشر هاشم نوری، ج دوم، ۱۳۶۸.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج سوم، ۱۳۶۲.

نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، ۱۴۰۹.

طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، تهران، نشر فراهانی، ج اول، ۱۳۵۰

طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، بی جا، المبسوط، المكتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا.

-----، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، چاپخانه دانشگاه، تهران ج دوم، ۳۸۵ - ۴۶۰ هـ

-----، تهذیب الاحکام، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، جامع المسائل، تهران، نشر مطبوعاتی امیر، ج سوم، ۱۳۷۵.

فقیهی، علی اصغر، تاریخ جامع قم، قم، اسماعیلیان، ج دوم، ۱۳۵۰.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر صافی، قم، نوید اسلام، ج هفدهم، ۱۳۷۸.

قزوینی، عبدالجلیل، نقض، تهران، انجمن آثار ملی ایران، ج اول، ۱۳۵۸.

الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

مامقانی، محمد رضا، علم النسب، قم، نشر قم، ج سوم، ۱۳۸۰.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، نشر اسلامیه، ج چهاردهم، ۱۳۸۶.

مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ج سوم، ۱۳۷۹.

-----، توضیح المسائل، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ج دوم، ۱۴۱۶ ق.

-----، انوار الفقاهه. کتاب البیع. قم: مدرسه علی بن ابیطالب(ع)، ۱۳۸۲.